

بسم الله الرحمن الرحيم
ترجمه قرآن

علی غضنفری
چکیده:

یکی از مباحث مهم قرآنی که همواره مورد مباحثه اندیشمندان قرار گرفته است، بحث از جواز و عدم جواز ترجمه قرآن است. برخی قول به جواز را پذیرفته و عده ای دیگر مستندات آنان را مورد کنکاش قرار داده و قائل به عدم جواز شده اند.

هر دو دیدگاه نیز بین متفکران برجسته اسلامی، همراهانی دارد. آنچه در پیش روی دارید بحث از همین موضوع است.

در این مقاله آراء و نظریات رشیدرضا که در تفسیر المنار، عدم جواز را مطرح ساخته و پانزده دلیل بر آن اقامه نموده و نیز قول زرقانی که در مناهل العرفان، هشت دلیل آورده است، مطرح شده و پاسخ اجمالی داده شده است.

در ادامه مقاله، دلایل جواز ترجمه نقل و مورد نقد و بررسی قرار گرفته است و در پایان، دیدگاه مؤلف مبنی بر عدم امکان ترجمه قرآن، مورد ارزیابی قرار گرفته و دو پیشنهاد به عنوان چاره کار، طرح شده است.

نخست آنکه، برای ترجمه در خصوص ترجمه قرآن کریم، معانی خاصی در نظر بگیریم و آن را بیان محتوای کلی آیات بدانیم، بدیهی است در این صورت، اشکالات منکرین جواز ترجمه بار نمی شود. دوم آنکه، واژه «ترجمه» را کنار نهیم و از واژه «تفسیر» استفاده ببریم، چه اینکه این واژه در لغت به معنای تفسیر آمده است، در این حال نیز اشکالات عدم جواز ترجمه بار نشده و هدف قائلین به ترجمه تأمین می شود.

کلمات کلیدی:

قرآن، ترجمه، تفسیر، علوم قرآن

جواز و عدم جواز ترجمه قرآن از مباحثی است که همواره مورد توجه اندیشمندان اسلامی قرار گرفته است. در این باره برخی قائل به جواز ترجمه شده اند و عده ای آن را جایز نشمرده و فتوا به تحریم داده اند. برخی نیز ترجمه آن را مشروط به عدم امکان فهم زبان قرآن دانسته اند و عده ای نیز اساساً امکان ترجمه قرآن را منکر شده اند. از جمله اندیشمندان قرآنی «محمد رشید رضا» است که به تفصیل در این باره سخن رانده و ترجمه لفظی قرآن را تحریم نموده است.

وی در رساله ای خاص همین موضوع که به صورت مقاله در فصلنامه المنار چاپ شده بود و در جلد نهم تفسیر المنار نیز به چاپ رسیده است، به تفصیل به موضوع پرداخته است. در تفسیر المنار ذیل آیه شریفه سوره اعراف:

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأَمِيِّ الَّذِي يَوْمُنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ۱

ایشان آورده است: در این آیه شریفه، اتباع از رسول خدا(ص) با صیغه امر، واجب شمرده شده است. رشید رضا می گوید: از موارد تبعیت، تبعیت در زبان است، رسول خدا به زبان عربی تکلم می کردند، مصحف شریف هم به زبان عربی است، پس قرائت نماز و... باید به لفظ عربی صورت گیرد، بر این اساس تعلیم لغت عربی، واجب می شود.

امام شافعی از ائمه اربعه اهل سنت نیز فتوا به تعلیم لغت عربی بر همه مسلمانان داده است چرا که قرآن به زبان عربی است.

رشید رضا سپس به تفصیل وارد بحث ترجمه قرآن شده است. در آغاز این مجموعه، ایشان به آیات دال بر عربی بودن قرآن اشاره کرده است و یازده آیه را برمی شمارد که از جمله آنها:

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ۲

قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَنْفَوْنَ. ۳

كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ۴

سپس می افزاید، این آیات ، محکامات قرآن محسوب می شوند که تعداد آنها از جمع قله گذشته است . خداوند، این کتاب عربی را که خود آن را عربی قرار داده است و آخرین کتاب اوست ، بر آخرین پیامبرش نازل کرده است تا برای همه مردم ، موجب هدایت شود و نیز پیامبرش را مأمور ساخته است که بر اساس آن بر همه مردم، حکم عدل و حق را جاری کند.

از مجموع این مطالب چنین استنباط می شود که قرآن ، هدایت دینی عربی است و حکومت دینی اجتماعی عربی محسوب می شود، زبان این حکومت عربی بوده و این زبان برای همه ملت‌های انسانی است . بنابراین همین اصل بوده است که اسلام در تمام قاره های کره خاکی به زبان عربی توسعه پیدا کرده است و آنان که این دین را پذیرفته اند برای فراگیری عقائد و ضروریات احکام خود و مخصوصاً شهادتین و نماز، مجبورند به این زبان تکلم کنند. رشید رضا سپس انگیزه پیدایش تفکر ترجمه قرآن را چنین بیان کرده است:

ضعف خلافت قریش به جهت نادانی خلفاء و خوشگذرانی و فسق آنان ، موجب تفرقه مسلمین گشت . همین امر، موجب تشکیل دولتهای اسلامی مختلف و متعدد شد و در پی تضعیف امپراطوری اسلامی ، زبان عربی تضعیف گردید. نیاز مسلمانانی که در این بلاد می زیستند به متون دینی موجب شد که به ترجمه روی آورند تا ولو اجمالاً متن دینی را بفهمند. برخی از این کشورها چون دولت عثمانی زبان خود را زبان رسمی شمردند تا راهی برای عناد و تضعیف دولتهای عربی باشد. این راهی بود تا ترکها خود را مستغنی از قرآن نازل شمرده و به ترجمه ترکی آن ، اکتفا نمایند. رشید رضا در تفسیر خود، نامه شیخ احسن شاه افندی احمد از روسیه را نقل می کند که ایشان، ضمن ذکر برخی دلائل عدم جواز ترجمه به نقل از احمد مدحت افندی از علماء ترک عثمانی و نیز، اصرار علماء روس بر ترجمه قرآن ، از رشید رضا در خواست می کند که درباره ترجمه و جواز و عدم جواز آن دقت کند و پاسخ آن را اعلام نماید. رشید رضا، ضمن مقدمه ای کوتاه از آنچه بر مسلمانان گذشته اند، پانزده دلیل بر عدم جواز ترجمه اقامه می کند. همانطور که در برخی دلائل رشید رضا خواهد آمد، غزالی نیز، قائل به حرمت ترجمه است . او مخصوصاً ترجمه آیات صفات الهی را جایز نمی داند و می گوید: خطا در درک و فهم این اوصاف ، آدمی را به ورطه کفر می افکند. استدلال او، این است که بسیاری از الفاظ عربی ، معادل فارسی ندارند، مترجم ، ناگزیر است این واژه ها را به فهم خود شرح دهد و چه بسا این فهم برای خواننده ملموس نباشد و او مفهومی دیگر از آن دریافت کند که مورد نظر قرآن نباشد. زرقانی نیز در «مناهل العرفان» هشت دلیل بر عدم جواز ترجمه ذکر کرده است . این دلائل را بعد از طرح استدلال های رشید رضا مطرح و پاسخ خواهیم داد . برخی دیگر از قائلین به حرمت ترجمه عبارتند از [۱]: محمد سعید البانی ، ایشان در مقاله ای تحت عنوان «الفرقان المیزان فی بعض المباحث المتعلقة بالقرآن» دلالی را بر ممنوعیت ترجمه اقامه کرده است .

2- محمد مصطفی شاطر، در جزوه ای تحت عنوان «القول السدید فی حکم ترجمة القرآن المجید» مبنی بر عدم جواز ترجمه نوشته است.

3- شیخ محمود شلتوت ، ایشان نیز مقاله ای در رد ترجمه با عنوان «ترجمة القرآن والنصوص العلماء فیها» نگاشته است.

4- محمد سلیمان ، در نوشته ای با عنوان «حادث الاحداث فی الاقدام علی ترجمة القرآن» ترجمه قرآن را مردود دانسته اند.

5- شفیق جبری ، در پاسخ مقاله ای که ترجمه را جایز شمرده است ، ترجمه قرآن را خالی از فایده دانسته و می گوید: زبان قرآن مشتمل بر اسرار و رموزی است که جز راسخان در این زبان ، به آن پی نمی برند و لذا بسیاری از اسلوب های قرآن را نمی توان بر سبیل حقیقت دانست بلکه مجاز هستند و مجاز بین امت ها، اشکال مختلفی دارد، همین باعث شده است که بسیاری از مترجمان ، تنها به ظواهر سخن بپردازند و از عمق آن بی خبر بمانند. ۸

6- ابوالحسن مرغینانی حنفی می گوید: نوشتن قرآن به فارسی جایز نیست چون موجب اخلال در حفظ قرآن می شود. ۹ ایشان نیز گفته است : کسی که عمداً قرآن را به لغت فارسی بنویسد و یا بخواند، دیوانه و یا کافر است ، دیوانه را باید درمان کرد و کافر را باید به قتل رساند. ۱۰

7- زرکشی در البحرالمحیط می گوید: ترجمه جایز نیست چرا که اعجاز عربی قرآن را نمی توان به زبان ترجمه سرایت داد، و نیز اینکه چه بسا قرائت ترجمه، جایگزین اصل گردد.

مطابق مذهب شافعیه، قرائت قرآن در نماز به زبان فارسی، مطلقاً ممنوع می باشد و این رأی را ابن حجر عسقلانی که خود، شافعی مسلک است پذیرفته است. ۱۱ زرکشی که از بزرگان شافعیه است، می گوید:

همان طور که کتاب قرآن به زبان غیر عربی جایز نیست، اقرب آن است که کتابت آن نیز به زبان فارسی، جایز نباشد. ۱۲

حنابله معتقدند که نماز به فارسی باطل است و آنکه نمی تواند سوره حمد را به زبان عربی بیاورد، آنچه را که می تواند، باید به عربی تلفظ کند و اگر توان قرائت آن به زبان عربی نداشت، فاتحه از او ساقط می شود و لازم است در نماز به قدر سوره حمد، قیام کند. ۱۳

مالکی ها نیز فتوایی چون حنبلی ها دارند. ۱۴ دانشگاه الازهر مصر نیز، ترجمه قرآن را ممنوع کرده بود. وقتی از هند، ترجمه قرآن به زبان انگلیسی وارد شد، شیوخ الازهر فتوا به منع ورود آن به مصر دادند و حکومت نیز مانع ورود آن شد. ۱۵ در بیروت نیز همین عکس العمل در قبال ترجمه انگلیسی قرآن کریم صورت گرفت.

در این میان، ابوحنیفه، قرائت قرآن را در نماز به زبان فارسی جایز شمرده است، بعداً به او نسبت داده شد که فتوای او مشروط به عدم امکان یادگیری زبان عربی است. ۱۶

رشید رضا می گوید: این قید نیکویی است چرا که نماز با زبان فارسی، مفسد نماز است ولی عاجز که قدرت تکلم به لغت عربی ندارد، اتیان نماز فارسی او از ترک نماز اولی است چرا که تکالیف، دائر مدار قدرت است. ۱۷

می گویند: ابوحنیفه از این فتوا برگشته است و قرائت غیر عربی را در نماز به طور مطلق برای قادر و غیر قادر، موجب افساد نماز دانسته است. ۱۸ برخی دیگر می گویند: ابوحنیفه قائل بود به اینکه، فارسی بعد از عربی اشرف لغات محسوب می شود و لذا قرائت نماز به زبان فارسی (صرفاً) جایز است و غیر آن جایز نمی باشد. اخوان الصفا هم قائل به ترجمه پذیری قرآن اند. ۱۹

شیخ مصطفی المرآغی، شیخ جامع الازهر و صاحب تفسیر معروف، بر وفق مذهب حنفی، قرائت ترجمه حرف به حرف قرآن را به زبانهای دیگر در نماز جایز می دانست و ترجمه قرآن را به زبانهای دیگر مفید می شمرد و تشویق می کرد. چنانکه به پیکتال که اصلاً انگلیسی بود و اسلام آورده بود، در ترجمه قرآنش به انگلیسی، مدد می رساند.

از سوی دیگر علمای شیعه، جز در مورد نماز، همواره طرفدار جواز و لزوم ترجمه قرآن بوده اند و آن را امری بدیهی، تلقی کرده اند. ۲۰

آنچه بیان شد موجزی بود از آراء و نظریات اندیشمندان اسلامی در این باره. اکنون دلایل طرفین مطرح و مورد نقض و ابرام قرار می گیرد.

دلایلهای رشید رضا بر عدم جواز ترجمه قرآن:

1- ترجمه حرفی قرآن، به صورتی که مطابق اصل باشد، ممکن نیست. ترجمه مفهومی آن که عبارت از فهم مترجم از قرآن و یا فهم مفسرین از آن می باشد، ترجمه قرآن محسوب نمی شود بلکه چنین ترجمه ای، فهم انسانی است که چه بسا در فهم خود، دچار اشتباه شود و با این حال، آنچه که از ترجمه مورد نظر است مهیا نمی شود.

2- قرآن، اساس دین اسلام و بلکه تمام دین است، با این وصف، کسی که ترجمه قرآن را اخذ می کند، فهم مترجم، دین او می شود نه قرآن نازل شده، چرا که ترجمه، نص شارع نیست.

3- قرآن، تقلید در دین را ممنوع کرده و مقلدین را مورد نکوهش قرار داده است، گرفتن دین از مترجم، نوعی تقلید محسوب می شود.

4- ترجمه قرآن ، موجب محرومیت از خصوصیات و ویژگی هایی است که خداوند در قرآن ، مؤمنین را بدان توصیف نموده است ، خصوصیات چون : استفاده از عقل و فهم ما انزل الله . چنانچه خداوند می فرماید: *قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي ... ۲۱*

5- استنباط احکام و اجتهاد از عبارات مترجمین ، جایز نیست چرا که هیچ کس ، چنین استنباطی را تجویز نکرده است.

6- کسی که با زبان قرآن آشناست و با سنت نبوی و تاریخ صدر اول مأنوس است ، در عملش به آنچه از قرآن می فهمد ، مأجور است ، هر چند خطا رفته باشد چرا که سعی خود را در جهت رسیدن به فهم صحیح بکار گرفته است . بدیهی است که تقلید از ترجمه دیگران موجب مصونیت او از خطاء احتمالی نمی شود.

7- قرآن ، چشمه هدایت است ، هر کسی به فراخور حال خود از این چشمه استفاده می کند ، دقت در نفس الفاظ عربی قرآن برای همه نسل ها موجب فهم معانی جدید از آن می گردد و این برای کسانی که تنها به ترجمه ها روی می آورند ، ممکن نیست.

مثلاً در آیه قرآن آمده است :

وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ فَاَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَاسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَرَنِينَ ۲۲

ما بادهای بارور را فرستادیم و از آسمان آبی نازل کردیم و با آن سیرابان ساختیم در صورتی که شما توانائی نگهداری آن را ندارید . یعنی اتصال باد به ابر موجب نزول باران می شود . این استعاره است یعنی نزدیک شدن باد به ابر مثل تلقیح مذکر با مؤنث و حدوث فرزند از آن دو است . طبیعی است ، این فهم برای کسی میسر است که به لغت عرب آشنا باشد . چون واژه «لواقح» معادل عجمی ندارد ، آنکه به این لغت آشنایی ندارد ، نمی تواند این استعاره را روشن سازد و میرهن کند که بادها در واقع ، لواقح محسوب می شوند.

8- غزالی در کتاب «الجام العوام عن علم الکلام» آورده است که ترجمه صفات الهی جایز نیست و استدلال کرده است که خطاء در درک اوصاف الهی موجب کفر می شود.

9- غزالی در استدلال خود برای عدم جواز ترجمه آورده است که : برخی از الفاظ عربی ، معادل فارسی ندارند همچنان که همین مشکل در زبان ترکی هم وجود دارد ، لذا آنچه که مترجم می آورد ، فهم خود اوست .

10- غزالی نیز می گوید: باز قابل ذکر است که برخی الفاظ عربی ، معادل فارسی یا زبان دیگر ندارند ، ولی فارس ها ، عادتاً در یک معنائی آن واژه را بکار می گیرند و عربها نیز عادتاً در معنائی . وقتی مترجم ، لفظ فارسی را اینجا استعمال کند ، عربی خیال می کند که این معنای حقیقی آن است در حالی که چه بسا ، مراد خداوند از آن واژه ، معنای مجازی آن باشد ، پس از ترجمه ، این نکته قابل فهم نیست که مراد متکلم معنای مجازی بوده است یا حقیقی .

11- غزالی نیز گفته است که : برخی الفاظ در لغت عربی ، مشترک محسوب می شوند و چه بسا در لغت دیگر ، چنین نباشند ، وقتی مترجم یک معنایی را از آن واژه اخذ می کند ، معانی مشترک دیگر که عرب از آن واژه می فهمد ، انتقال نمی دهد .

رشید رضا در جای دیگری در تفسیر خود ، مشکلی از مشاکل ترجمه را عنوان می کند که با همین دلیل ارتباط دارد و می گوید:

یکی دیگر از دلایل عدم جواز ترجمه قرآن این است که ، مفردات عربی ، معادل دقیق فارسی ندارند و این نه خاص زبان عربی ، بلکه باز گرداندن هر زبانی به زبان دیگر مشکل است . مثلاً شما به اسامی روز قیامت توجه کنید . قیامة ، واقعه ، قارعة ، غاشیة ، دین و... این اسامی ، هر کدام حکایت از وضعیتی خاص از اوضاع قیامت می کنند ، در حالی که در برخی زبان ها ، انسان ناگزیر است که همه را به معنای روز قیامت ترجمه کند . ۲۳

12- وقتی ظاهر آیه ای قابل قبول نباشد ، مفسران قرآن ، تأویل آن را بیان می کنند و بدیهی است که تأویل الفاظ ترجمه ، قابل پذیرش نیست و کسی تأویل آنها را ، جستجو نمی کند .

13- نظم و اسلوب قرآن ، تأثیر بسزائی در مخاطب دارد و این تأثیر با ترجمه محقق نمی شود و البته تأثیر آوای قرآن برای جذب مشرکین قابل انکار نیست.

14- زمانی که قرآن به زبانهای مختلف ترجمه شود، همان اختلافی که بین تراجم عهد عتیق و نیز ترجمه های عهد جدید، پیش آمده است در تراجم قرآن هم مشاهده می شود. این موجب می شود قرآن به عنوان معجزه باقیه دستخوش تغییر شود.

15- قرآن ، نشانه بزرگ اسلام و تنها باقیمانده انبیاء گذشته است ، زمانی این نشانه ، باقی است و از تحریف و تصحیف و تغییر و تبدیل مصون است که نص آن موجود باشد و ترجمه ، این خصوصیت را ندارد. ۲۴

پاسخ دلائل رشید رضا

مجموعه دلائلی که رشید رضا بر منع جواز ترجمه و احیاناً حرمت آن، اقامه کرده است ، قابل نقد و بررسی است . ایراد کلی این مجموعه ، این است که ایشان تصور کرده است ، ترجمه قرآن ، قرار است جای قرآن را بگیرد به طوری که هر مراجعه کننده ای به جای رجوع به قرآن ، بتواند به راحتی به ترجمه آن مراجعه کند و همان را به دست آورد که انتظار داشت از قرآن به دست می آورد . این امر که ترجمه قرآن ، بخواد جای متن اصلی را بگیرد، پر واضح است که نه امکان پذیر است و نه جایز. البته در این باره بعد از بررسی ادله، بحث خواهیم نمود.

اما سخن اینجاست که اگر ترجمه ، صرفاً برای بیان مفهومی کلی از آیات قرآن باشد تا آنکه به غیر زبان قرآن تکلم می کند، بی بهره از مفاهیم آن نباشد، باین نگرش آنچه که رشید رضا گفته است ، قابل پذیرش نیست.

اینک به هر کدام از پانزده دلیل مطرح شده در المنار، پاسخی اجمالی داده خواهد شد و در نهایت ، جمع بندی کلی صورت خواهد گرفت.

پاسخ دلیل اول

ایشان می گوید ترجمه لفظی قرآن امکان پذیر نیست و ترجمه معنوی قرآن ، ترجمه محسوب نمی شود. این مطلب صحیح است ولی حاصل آن چیزی جز ممنوعیت ترجمه لغوی نیست . چرا که قائل به جواز ترجمه ، ترجمه معنوی و تفسیری قرآن کریم را به جهت اغراض عمده ای که خواهد آمد پذیرفته است.

پاسخ دلیل دوم

تردیدی نیست که قرآن کریم ، اساس دین است و اساساً دیانت اسلام در رسالت پیامبر خدا(ص) به اعجاز قرآن کریم اثبات می شود. نیز شکی نیست که ترجمه ، نصی شرعی محسوب نمی شود و نمی تواند مستند حکم شرعی باشد، اما آیا مگر کسی خواسته است ترجمه را اساس دین اسلام تلقی کند و یا نص شرعی بداند و بر اساس ترجمه !!! حکمی را اثبات و یا نفی کند؟

مترجم، تنها بیان مقاصد کلی قرآن می نماید تا غیر عرب زبان ، از اندیشه های عمیق آن بهره ای برده باشد.

پاسخ دلیل سوم

قرآن کریم، تقلید در دین را به شدت مورد نکوهش قرار داده است و به کسانی که با تقلید کور کورانه از پدران خود، راه شرک و بت پرستی را طی کرده اند با شدت هر چه تمام تر اعتراض می کند و عمل آنها را سخت مورد نکوهش قرار می دهد.

رشید رضا می گوید با پذیرش این مقدمه ، ناگزیریم بپذیریم که اخذ دین از ترجمه ، تقلید محسوب می شود و این هم مورد نکوهش قرار گرفته است.

خواننده عزیز خود به بی ارتباط بودن این صغری و کبری واقف است . چرا که کسی، ترجمه را دین ندانسته و از ترجمه ، دین را اخذ ننموده است . ترجمه ، همانطور که گفته شد، ضوابط کلی مقررات الهی در قرآن را بیان می دارد و بس جزئیات قرآن برای استنباط احکام فقهی و اخلاقی باید از خود قرآن ، کسب شود.

پاسخ دلیل چهارم

این اشکال قابل قبول است ، تردیدی نیست که خداوند متعال، متدبران و متفکران در کتاب وحی را با اوصافی نیکو یاد کرده است و آنها را پاداش خاصی می دهد.

اما آیا این بیان ، مانع استفاده از ترجمه قرآن می شود؟ و آیا احیاناً اعطاء ثواب به متدبران در قرآن ، از اعطاء ثواب به توجه کنندگان به ترجمه می کاهد؟

پاسخ دلیل پنجم

استنباط احکام شرعی از ترجمه صحیح نیست چرا که مجتهد از حروف و واژه ها و عبارات ، حکم دین را استخراج می کند و ترجمه در این باره نمی تواند کارائی داشته باشد. اما این چه ارتباطی با جواز و عدم جواز ترجمه دارد، چرا که قائلین به جواز ترجمه هرگز ادعا نکرده اند که از ترجمه می توانند احکام شرعی را استنباط کنند.

پاسخ دلیل ششم

مؤلف، گوئی قصد دارد از گاه ، کوه بسازد به همین جهت ، فهم از قرآن را مأجور دانسته ولی توجه به ترجمه را تقلید از مترجم تصور کرده ، ترجمه او را احتمالاً اشتباه دانسته و لذا نتیجه گرفته است که تقلید از اشتباه ایشان ، مأجور نیست.

توجه به این مهم ضروری است که مترجم قصد دارد که مقلد را با حقایق آیات آشنا سازد نه اینکه شرائط تقلید از خود را فراهم سازد. بنابراین هم مترجم و هم مراجعه کننده به ترجمه ، فهم خود را قرآن نمی دانند و لذا این اشکال ، من رأس باطل است.

پاسخ دلیل هفتم

دلیل منطقی است ، طبیعی است که ترجمه نتواند جایگزین متن شود و بنابراین، ترجمه غالباً حقائق متن را دچار رکود می کند.

اما اولاً: چه بسا بتوان گفت که ترجمه ، زاویه های دیگر فکری را بر مخاطب باز می کند و واژه ها و عبارات جدید، سوژه هایی برای فهم دقیق تراز قرآن کریم، خلق می نماید.

ثانیاً: باز هم رشید رضا تصور کرده است با وجود ترجمه ، کسی سراغ متن را نخواهد گرفت و ترجمه مستند تمام نتایج خواهد گشت و این را قائلین به جواز ترجمه هم نمی پذیرند .

پاسخ دلیل هشتم

دلیلی ندارد که صفات الهی را از سایر واژه های قرآنی جدا نمائیم . ما معتقدیم که همان عنایتی که لازم است به صفات الهی داشته باشیم به سایر واژه ها هم می باید داشت . بلی ، عدم دقت در صفات خداوند از این نظر که چه بسا موجب شود صفتی سلبی را بر خدا ثابت کرد و یا عکس آن ، اهمیت خاصی دارد ، اما این بدان معنا نیست که احیاناً تغییر سایر واژه ها تبعات فاسدی نداشته باشند.

با این وصف ترجمه اوصاف و سایر واژه های قرآنی ، تنها بیان کننده کلیت واژه های ، اصلی است نه جزئیات آنها که مورد نظر غزالی بوده است.

پاسخ دلیل نهم

تردید وجود ندارد که برخی واژه ها در هر زبانی ، معادل در زبان دیگر نداشته باشد اما این موجب عدم ترجمه نمی گردد. هر کسی که به این واژه ها برخورد کند یا معادل سازی می نماید و یا با عباراتی خاص ، مفهوم اصلی آن واژه ها را آشکار می سازد.

پاسخ دلیل دهم

باز هم غزالی گفته است که : ترجمه الفاظ و واژه هایی که معنای مجازی آنها مورد نظر است به واژه هایی که مفهوم حقیقی برسانند، موجب می شود مخاطب تصور کند که همین معنای حقیقی مورد نظر متن اصلی بوده است.

باید گفت چنین ترجمه ای اساساً درست نیست چراکه اگر متن از واژه ای معنای مجازی آن را استفاده کرده است ، مترجم نیز باید معنای مجازی آن را در نظر بگیرد.

پاسخ دلیل یازدهم

این اشکال وارد است و این از نمونه های اعجاز قرآن محسوب می شود. ولی به هر حال، ترجمه می تواند حداقل بخشی از معنای مراد را به مخاطب ابلاغ کند. علاوه اینکه در پاسخ این مشکل می توان گفت مترجمی که از معنای مشترک واژه متن ، معنای غیر مراد متکلم را در نظر بگیرد و آن را ترجمه کند، ترجمه او صحیح نیست.

پاسخ دلیل دوازدهم

در الفاظ و واژه های قرآن کریم ، خصوصاً در واژه ها و عبارات متشابه و مشترک ، امکان تأویل خاص متن وجود دارد و ترجمه تنها به تبع لفظ ، تأویل بر می دارد. پس واژه و عبارت مورد نظر به هر صورت که تأویل برده شود به همان صورت ، قابلیت ترجمه پیدا می کند.

پاسخ دلیل سیزدهم

تأثیر موسیقیایی قرآن کریم که از مفاهیم برگرفته از واژه های آن به دست می آید، بر نفوس مخاطبان قابل انکار نیست. اما چنین نیست که مفاهیم آنها تأثیری بر مخاطب ایجاد ننماید، هرگز! بیان این مطلب از سوی هر کس انکار ضروری عقلی است. مرادوات عقلاء با زبان های مختلف و بیان مفاهیم خود به وسیله مترجم ، این سیر عملی عقلاء را تأیید می کند.

پاسخ دلیل چهاردهم

قرآن را نمی شود با سایر کتب مقدس قیاس کرد، زبان قرآن کریم ، عربی مبین است در حالی که زبان متن اصلی عهدین هنوز هم کاملاً واضح نیست. علاوه اینکه، اختلاف ترجمه های قرآن ، اختلاف ترجمه هاست نه اختلاف قرآن.

پاسخ دلیل پانزدهم

گفته شده ، ترجمه موجب تحریف و تصحیف و تبدیل می شود و با این وصف ، اثبات نبوت حضرت پیامبر(ص) و نیز همه انبیاء دست خوش اشکال می گردد. این اشکال هم وارد نیست ، چون مترجم ، ترجمه را قرآن نمی نامد و بلکه هیچ کس ترجمه را قرآن نمی خواند. کتاب معجز ، قرآن است و بس و اعجاز این کتاب برای اثبات نبوت پیامبر اسلام (ص) کافی است ، همانطوری که نبوت سایر پیامبران نیز که اسامی آنها در قرآن مطرح شده اند، اثبات می گردد.

دلایل زرقانی بر عدم جواز ترجمه قرآن:

- 1- ترجمه قرآن، محال است چرا که بیان تمام جزئیات قرآن و ذکر تمامی معانی اولیه و ثانویه قرآن ، غیر ممکن می باشد، طلب امر محال هم صحیح نیست ، طلب امری که هیچ گاه به نتیجه نمی رسد چه فایده ای دارد؟
- 2- ترجمه قرآن ، تبدیل قرآن است و تبدیل آن به معنای آوردن مثل قرآن می باشد و این تکذیب صریح آیه:

...قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا انْتِ بُرْآنَ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ فَلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَبَدِّلَهُ مِنْ تَلَقَاءِ نَفْسِي ... ٢٥

3- رواج ترجمه باعث می شود که مردم از قرآن فاصله بگیرند و کم کم واژه ترجمه را از ترجمه قرآن بردارند و آن را قرآن بنامند و قرآن فارسی و انگلیسی و فرانسوی بخوانند.

4- ترجمه قرآن، موجب می شود، قرآن عربی مانند اصل عربی تورات و انجیل به باد فراموشی سپرده شود و همین سبب دگرگونی در دین خدا شده و بدیهی است که آنچه موجب تبدیل و تغییر در دین شود به اجماع مسلمانان، حرام است.

5- ترجمه ها قطعاً با هم مخالف خواهند بود، وجود ترجمه های مختلف، موجب نابودی اجماع مسلمانان در امور مختلف می گردد. چرا که با اختلاف ترجمه ها، هر کسی برای اثبات رأی خود به ترجمه ای خاص متمسک می شود و این فتنه ای خواهد بود که از فتنه عصر عثمان که مجبور به جمع آوری مصاحف و احراق آنها شد، شدیدتر می باشد.

6- مسلمانان با دیدن ترجمه ها از اصل مستغنی می شوند و علقه ای مهم که آنها را به هم مربوط ساخته است از دست خواهند داد. چرا که لغت عربی، یک زبان عمومی برای مسلمانان محسوب می شود و رابطه اشتراکی آنهاست. پس، وجود این تراجم، اتحاد و همسوئی مسلمین را دچار زوال خواهد کرد.

7- مسلمانان، اجماع دارند بر عدم جواز نقل به معنای قرآن و ترجمه قرآن همان نقل به معنای قرآن است، تنها فرق بین آن دو این است که در نقل به معنا، قرآن بار دیگر به لغت عربی طرح می شود و در ترجمه به لغتی دیگر.

8- همه، اعتقاد دارند که اعلام چون اسامی قابل ترجمه نیستند، لذا هنگام ترجمه، عین اسم به کار رفته در لغت متن، مطرح می شود چرا که واضح این اعلام، معنایی خاص از همان لفظ را قصد کرده است، قرآن کریم نیز همانند اعلام است. خداوند، فقط این الفاظ را بیان کرده و از غیر آن اعراض نموده است. ٢٦

محور این دلایل نیز همان است که در کلام رشید رضا وجود دارد. زرقانی نیز تصور کرده است که ممکن است، ترجمه جای اصل را بگیرد و لذا به مخالفت با آن، اقدام کرده است.

پاسخ دلایل زرقانی

پاسخ دلیل اول

زرقانی می گوید: ترجمه، محال و طلب محال عبث است و به منزله وقوع در هلاکت می باشد. پاسخ این اشکال، روشن است که نوعی از ترجمه مورد نظر زرقانی که بتواند جای اصل را بگیرد محال است نه بیان مقاصد و محتوای قرآن چرا که بهترین دلیل بر محال نبودن چیزی، تحقق آن است و ما چنین ترجمه هایی را به زبانهای مختلف می بینیم. پاسخ دلیل دوم

زرقانی، ترجمه قرآن را با تبدیل قرآن، یکی دانسته است. در حالی که آیه مزبور در پی خواست مشرکین نازل شده است که به قرآن فعلی اکتفا نمی کردند و قرآنی دیگر را درخواست می کردند و فرق زیادی است بین ترجمه قرآن و تبدیل قرآن که به معنای آوردن کتابی دیگر در کنار قرآن است.

پاسخ دلیل سوم

هیچ کس، ترجمه صرف قرآن را نمی پذیرد. آنان که به ترجمه روی آورده اند، هرگز آن را، قرآن نام ننهاده اند، علاوه اینکه، عوامل مهمی وجود دارد که کسی به ترجمه اکتفا نکند، ثوابهای بیان شده بر قرائت قرآن، تبرک و تیمن قرآن و... موجب آن هستند که نزد عوام، اصل قرآن به باد فراموشی سپرده نشود. اندیشمندان و محققان نیز هرگز به ترجمه اکتفاء نمی کنند و تنها قرآن را به عنوان مستند دیدگاه ها و انظار خود می پذیرند.

پاسخ دلیل چهارم

ترجمه تنها دلیل فراموشی تورات و انجیل نبوده است ، بلکه بی توجهی یهودیان و مسیحیان به الفاظ کتابهای خود و نیز نبود صنایع چاپ از دلایل مهم فراموش شدن عهدین است . هر چند که در مورد انجیل نیز می توان گفت ؛ مسیحیان اعتقاد به وجود انجیل ندارند، به نظر آنان اولین انجیل بعد از سی سال از عروج عیسی (ع) نوشته شده است.

پاسخ دلیل پنجم

اگر مسلمین ، تنها به ترجمه روی آورند و از اصل به طور کلی بی نیاز گردند، قطعاً فتنه ای عظیم خواهد بود و هیچ کس آن را نخواهد پذیرفت ، اما آنچه مترجم در پی آن است ، صرفاً بیان محتوای قرآن برای اعاجم در کنار حفظ قرآن می باشد.

پاسخ دلیل ششم

هر چند این دلیل را می پسندم ، اما متأسفانه کاری است که صورت گرفته است و ما ناگزیریم این اثر را که گذشتگان و خاصه در عصر عباسیان و بعد از آن صورت گرفته ، بپذیریم . اما اینک بی بهره شدن مسلمانانی که به زبان غیر عربی تکلم می کنند از مفاهیم بلند قرآن ، نقص بزرگتری می باشد که اشتباه اول آن را، توجیه نمی کند.

پاسخ دلیل هفتم

بین نقل به معنا و ترجمه فرق ماهوی وجود دارد. نقل به معنا، بیان مطلب و محتواست و ترجمه ، برگرداندن الفاظ است . طبیعی است در اولی ، لفظ تنها وسیله رساندن معنا می باشد و اصالت با معنا است ، در حالی که در ترجمه ، لفظ اصیل است و مترجم تنها به خاطر ناچاری به آن مبادرت می ورزد تا مخاطب را با معنا آشنا سازد.

پاسخ دلیل هشتم

این دلیل به دلیل اول باز می گردد، پس می توان گفت هر چند اعلام قابل ترجمه نیستند، اما می توان آنها را به مفاهیمی که قابل تصور برای مخاطب باشد و برگردانده شود و یا همان مفاهیم در قالب عباراتی جدید، مطرح گردند.

حاصل مطلب

روشن شد که تمام اشکالات رشید رضا و آنچه را که نیز او از غزالی اخذ کرده بود و نیز اشکالات زرقانی ، بر اساس این محور بود که ترجمه قرآن ، قرآن بوده و ضمن اینکه فصاحت و بلاغت قرآن را ندارد، در بیان مفاهیم عالی قرآن ضعیف و گاه ناتوان می باشد. علاوه اینکه نمی توان حکمی را از ترجمه اخذ کرد و یا در فتوایی به آن، استناد جست و تقلید از آن نیز جایز نمی باشد. مضافاً به اینکه توجه به ترجمه موجب سلب توجه مردم به قرآن شده و وحدت جامعه اسلامی را به هم خواهد زد .

همچنین، رشید رضا چنانچه از دلیل چهاردهم او آشکار است ترجمه قرآن را با تراجم تورات و انجیل قیاس کرده و به خاطر مصونیت مسلمین از تبعات فاسد ترجمه عهدین ، با ترجمه قرآن به مخالفت برخاسته است . بلی ، اگر این اساس را بپذیریم که ترجمه قرآن ، قرآن باشد نه تنها این اشکالات ، بلکه دهها اشکال دیگر را نیز می توان ردیف کرد و در این صورت ، همه اندیشمندان اسلامی در کنار رشید رضا، قرار خواهند گرفت.

اما این نکته ، مخیله ذهنی رشید رضا و امثال اوست . چراکه با قاطعیت می توان گفت که احدی ، ترجمه را قرآن ننماید و نخواهد نامید. ترجمه ، ترجمه است و بس و هدف آن ، بیان کلیات مفاهیم قرآن برای کسانی است که زبان تکلم آنها با زبان قرآن فرق دارد.

شاهد این مطلب ، عدم جواز اکتفاء ناشران به چاپ ترجمه متون ، بدون خود قرآن است در حالی که در ترجمه اصطلاحی ، متن مترجم کفایت از متن اصلی می کند.

طبعاً کسانی که بخواهند حایق الفاظ و عبارات قرآن کریم را درک کنند، یا از آیات قرآن، حکمی فقهی، اخلاقی و... را استنباط کنند یا معنای مجازی واژه ها را از معانی حقیقی آنها تشخیص دهند یا بخواهند اعجاز آن را درک نمایند، و... باید به اصل متن توجه کنند و هیچ ترجمه ای توان ندارد آنان را به مقاصد مورد نظرشان برساند. بنابراین، ترجمه نخواهد توانست و نمی تواند، جایگزین متن شود. پس با این وصف، آنچه که رشید رضا و غزالی آورده اند، باعث حرمت ترجمه و عدم جواز آن نمی شود.

ناگفته نماند که رشید رضا تنها قائل به حرمت ترجمه الفاظ قرآن است و ترجمه معنوی آن را منکر نمی شود. ۲۷

وی در انتهای بررسی ادله عدم جواز ترجمه قرآن می گوید:

و اما ترجمة المعنوية التي عبارة عن تفسير ما يحتاج الى تفسيره منه بلغة اخرى فغير محرم و انما تتبع منه المصلحة الشرعية بقدرها. ۲۸

همین مطلب از دلیل اول وی قابل استفاده است. وی در دلیل اول نیز می گوید: ترجمه حرفی قرآن، ممنوع است و ترجمه معنوی که عبارت از فهم مفسر می باشد، ترجمه محسوب نمی شود.

پس ما حصل دیدگاه ایشان، آن است که: ترجمه حرف به حرف قرآن ممکن نیست چرا که برآن مفسد عمده ای مترتب می شود و لذا جنایت براسلام و مسلمین شمرده می شود. بر همین اساس، هرگز نمی توان ترجمه قرآن را قرآن نامید و به آن استناد جست، چرا که قرآن عربی است و از سوی دیگر اعجاز قرآن، قابل سرایت به لغت غیر عربی نیست. ولی ترجمه معنوی که در واقع تفسیر آن به لغت عجم می باشد، حرام نبوده و تابع مصالحی است که در این باره وجود دارد. ۲۹

دلایل جواز ترجمه قرآن

بعد از بررسی دلایل دال بر عدم جواز ترجمه قرآن، اینک به استدلال کسانی که قائل به جواز آن شده اند توجه کنید.

1- آیه شریفه، «وَأَنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ ۳۰» چنین استنباط می شود که قرآن، مثبت کتب آسمانی دیگر است و مفاهیم قرآن در آن کتابها ذکر شده است. زمخشری در تفسیر این آیه شریفه می گوید:

و قيل: ان معانيه فيها و به يحتج لابي حنيفة في جواز القراءة بالفارسية في الصلاة على القرآن اذا ترجم بغير العربية حيث قيل و انه لفي زبر الاولين، لكون معانيه فيها» ۳۱

برخی گفته اند یعنی معانی قرآن در کتب قدیم هست، و همین باعث شده که ابوحنیفه بگوید:

قرائت قرآن به فارسی در نماز، مانعی ندارد، چرا که قرآن اگر به غیر عربی هم ترجمه شود، قرآن است و خداوند فرموده است: «و انه لفي زبر الاولين» یعنی معانی قرآن در کتب پیشین هست.

پاسخ: این ادعا در صورتی صحیح است که قائل شویم قرآن، ترجمه کتب گذشته است، در حالی که هیچ کس بدان مقصد نیست، شکی نیست که تنها بخشی از قرآن به شکلی دیگر در کتب گذشته ذکر شده است و بخش عمده ای از معارف قرآن، خاص همین کتاب است.

ثانیاً: آنچه در کتب گذشته ملاحظه می شود مفاهیم عامی چون توحید، شرک، معاد، عمل صالح، پاداش و جزاء و نیز سرگذشت انبیاء گذشته است، طبعاً قرآن نیز کتاب توحید است و نمی تواند غیر آنها را بگوید، اما آیا این، آن کتابهاست؟ هرگز وجود مفاهیم قرآنی که سهم عمده ای از قرآن را تشکیل داده است و مختص به همین کتاب است، قابل انکار نمی باشد.

2- فهم قرآن و تدبر در آن، لازم و مورد توجه جدی قرآن کریم می باشد و این مهم جز با ترجمه قرآن، امکان پذیر نیست.

پاسخ: تردیدی در لزوم فهم قرآن و تدبر در آن نیست، اما آیا لازمه این مهم، ترجمه قرآن است؟ خیر. بلکه این مهم به شکل اتم و اکمل با تغییر لغت مخاطبان قرآن، امکان پذیر است. پس به جای اینکه، قرآن را عجمی کنید تا مخاطب آن را به صورت تقلیدی و ناقص بفهمد، مخاطب را عربی نمایید تا بهتر آن را درک کند.

ناگفته پیداست، عربی شدن مخاطب، رجحان دارد چرا که اولاً: قرآن، کلام وحیانی است و ترجیح آن بر کلام بشری قابل انکار نیست، پس باید بشر کلام خود را تغییر دهد نه اینکه کلام وحی را دگرگون سازد و البته، همین مقتضای اصل است.

ثانیاً: ترجمه صحیح قرآن ممکن نیست و این را احدی، انکار نمی کند، چرا که خصوصیات موجود در لغت عربی قرآن رابه هیچ وجه نمی توان، انتقال داد.

3- عدم ترجمه قرآن موجب می شود متن آن برای بسیاری از مردم قابل فهم نباشد. پاسخ این استدلال از آنچه گذشت واضح شد.

4- یکی از راه های تبلیغ اسلام و دعوت سایر امتها به اسلام، ترجمه قرآن است تا از مفاهیم این متن الهی آگاه شوند.

ناگفته پیداست که بسیاری از ملل کشورهای امروزی که مسلمان شده اند نه از راه جنگ، بلکه از راه مراودات با سایر کشورهای اسلامی علی الخصوص همسایگانیشان به دین اسلام، گرایش یافته اند. در پاسخ این استدلال می توان گفت: هرچند ترجمه قرآن، موجب هدایت غیر مسلمانان به اسلام می شود ولی این تنها راه تبلیغ دین نمی باشد، خاصه آنکه نباید ضرر مفاهیم ناقص ترجمه و نیز ناتوانی آن در بیان برخی موارد اعجاز قرآن نادیده گرفته شود.

علاوه اینکه، آدمی به قدر توان خود مکلف است، ما مکلف به تبلیغ دین اسلام و لو خارج از حد توان خود نیستیم. وقتی ما قادر به ترجمه قرآن نیستیم، چگونه موظف باشیم دین خدا را با ترجمه، ترویج کنیم؟

رشید رضادر پاسخ این شبهه می گوید: علت پذیرش دین اسلام از سوی اعاجم، ترجمه قرآن نبوده است بلکه ملل جهان با تأثیر الفاظ قرآن و احوال نیک صحابه به اسلام، متمایل شده اند. این پاسخ از رشید رضا، منطقی به نظر نمی رسد چرا که هر چند تأثیر متنی قرآن نسبت به ترجمه بسی بیشتر است و پیداست همین اثر وحیانی در صدر اسلام، جهلاء عرب را به سوی اسلام متمایل کرد، اما معلوم است که امروزه، نمی توان قومی غیر مسلمان را عرب ساخت و آنگاه به آنان قرآن را عرضه کرد تا از فصاحت و بلاغت آن لذت برند و با هدایت مفاهیم آن به اسلام توجه یابند.

5- یکی دیگر از دلایل جواز ترجمه قرآن، تاریخچه ترجمه است، می دانیم که ترجمه چیزی نیست که در برهه ای از زمان وجود نداشته و سپس به یکباره بوجود آمده باشد، در واقع می توان گفت عصر ترجمه به آغاز برخورد دو نفر از دو تمدن باز می گردد که قطعاً به هزاران سال گذشته بر می گردد. علاوه بر این، ترجمه قرآن کریم هم بی سابقه نیست، ترجمه برخی از آیات سوره حمد که به وسیله سلمان فارسی انجام گرفته است، گواه این مدعاست. معروف است که سلمان فارسی «بسم الله الرحمن الرحيم» را «به نام یزدان بخشاینده» ترجمه کرده بوده است. ۳۲

سرخسی در کتاب المبسوط می نویسد: اهل فارس نامه ای به سلمان فارسی نوشتند که فاتحه را برای آنان به فارسی بنویسد، و نوشت. آنگاه، آنان آنچه را که نوشته بود در نماز می خواندند، تا زبانشان نرم و (قادر به تلفظ عربی) شد و این امر را به نبی اکرم(ص) عرض کردند، حضرت انکاری نفرمودند.

عبد اللطیف طیبیوی (۱۹۱۰-۱۹۸۱ م) مقاله ای تحت عنوان «احکام ترجمه القرآن الکریم و تاریخها» نوشته است. ۳۴ طیبیوی با نقد تاریخی و اظهار این که در عهد رسول الله(ص)، ایرانی ها اسلام نیاورده بودند تا چنین مشکلی برایشان پدید آید، این قول را رد می کند. استاد محمد حمیدالله که استدراکاتی بر مقاله طیبیوی در همان نشریه نوشته است، نقد و جرح طیبیوی را در این مورد رد می کند و می گوید در روایت «بلاد فارس» نیامده است، بلکه «قوم من الفرس» آمده است و بین صحابه و بسیاری از ساکنان یمن، ایرانیان مسلمان بسیاری بوده اند. ۳۶

در پاسخ این دلیل می توان گفت:

اولاً: این روایت از سند خوبی برخوردار نیست و لذا نمی تواند مستند یک فتوای شرعی قرار گیرد. خصوصاً اینکه انگیزه جعل آن بسیار است چرا که موجب ستایش برخی است.

ثانیاً: در روایت، نوعی اضطراب اهل فارس برای ادای لغات عربی دیده می شود. بنابراین خیر، آنان بعد از اینکه توانستند عربی را تلفظ کنند، به عربی نماز می خواندند. و این، جواز ترجمه را در شرایط اضطرابی اثبات می کند نه به طور مطلق.

6- دلیل دیگر بر جواز، ترجمه نامه های پیامبر(ص) به زبان های مخاطبان آنهاست .

پیامبر، قطعاً نامه هایی به بلاد مختلف برای تبلیغ اسلام و فراخوانی آنان به این دین نوشته است . این نامه ها برای اینکه برای مخاطبین مفهوم شوند، ترجمه می شدند و همین برای جواز ترجمه قرآن کافی است ، چرا که در عبارات این نامه ها از آیات قرآنی استفاده می شده است . به نامه پیامبر(ص) به هرقل توجه کنید:

سلام علی من اتبع الهدی - اما بعد فانی أذعوك بدعاية الاسلام أسلم تسلّم يؤتك الله أجرک مرتین . و ان تولیت فانما علیک اثم الاريسين (أى الفلاحين) «يا أهل الكتاب تَعَالَوْا الی کلمةٍ سواء بیننا و بینکم الا نَعْبُدُ اِلَّا الله، وَ لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً، وَ لَا يَخَذُ بَعْضُنَا بَعْضاً ارباباً من دون الله، فَاِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوْا بِاَنَا مُسْلِمُونَ»

متن نامه پیامبر(ص) به کسری، شاه ایران که به وسیله «عبدالله بن حذافة» فرستاده شد به این شرح است :

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ، من محمد رسول الله الی کسری عظیم الفرس.

سلام علی من اتبع الهدی و آمن بالله و رسوله . أذعوك بدعاية الله، فانی أنا رسول الله الی الناس كافة ، لانذر من كان حیا و یحق القول علی الکافرین . أسلم تسلّم . فان تولیت فعلیک اثم المجوس.

در این دو نامه غیر از «بسمله» عبارات یا اهل الكتاب ... و نیز و لا نذر من كان ... از آیات سوره یس آیه اقتباس شده اند.

پاسخ این استدلال ، روشن است چرا که ترجمه نامه ها، ترجمه قرآن نیست. و هر آنچه در این نامه هاست به عنوان قرآن نبوده است ، چرا که مستحب است «بسمله» در آغاز تمام کارها و نامه ها بیاید و این نه به عنوان ذکر آیه قرآنی ، بلکه تنها به منظور وجوب و یا استحباب آغاز هر کار با نام خداوند می باشد.

در دو عبارت دیگر نیز حذف واژه «قل» در نامه هرقل و نیز تغیر واژه «لِیُنذِرَ» به «لَا نُذِرَ»

می فهماند که حضرت رسالت ، قصد نوشتن آیه را نداشته اند بلکه از آیات قرآن ، جملاتی را اقتباس نموده اند.

7- آخرین دلیلی که برای جواز ترجمه ذکر می شود، این است که در بسیاری از ترجمه های موجود، اشتباهات فاحشی وجود دارد. برای پیراستن قرآن از این اشتباهات ، ناگزیریم که ترجمه ای صحیح ارائه دهیم.

در پاسخ این دلیل ، می توان گفت که آنچه مترجم جدید گمان کرده است ، همان است که مترجم گذشته در پی آن بود و به آن نرسید. پس اینکه او تصور کند، ترجمه صحیحی ارائه می دهد، بیش از یک تصور ذهنی برای خود او، چیز دیگری نیست . دیگران که به ترجمه او می نگرند، همان را در مورد آن خواهند گفت که وی در مورد سایر ترجمه های گذشته می گوید.

به بیان دیگر او هر چند بتواند از اشتباهات تراجم گذشته مصون باشد اما باز هم از اشتباهات احتمالی دیگر مصون نیست.

رأی صائب

آنچه گذشت نقد و بررسی آراء قائلین به حرمت و جواز ترجمه بود. البته اقوال دیگری در مسئله قابل تصور است که همه به این دو قول بازگشت می کنند و لذا لازم نیست که آنها نیز مورد بررسی جداگانه قرار گیرند. اما در این باره حق با کدام است ؟

تردیدی در فایده ترجمه وجود ندارد. ترجمه کلام وحیانی موجب ترویج سریع تر دین اسلام می شود و خلائق را که تشنه معرفت هستند از سرچشمه نور آن، سیراب می سازد، اما آیا می تواند عظمت قرآن را آنگونه که هست معرفی نماید! هرگز!

قرآن، کتابی است پر از اسرار بلاغی و کلامی که نه می توان آن را نظم خواند و نه نثر، الفاظی در کنار هم چیده شده اند و موسیقی جذابی را خلق کرده اند، البته نه موسیقیایی شعری که جدای از مفهوم باشد و با استفاده از وزن و قافیه به دست آید، بلکه موسیقی خاصی که مفهوم در القاء آن سهیم است.

سید قطب می گوید:

کلام قرآن از کلام بشر قابل تمییز است چرا که کلام قرآنی، تسلطی بر قلب ایجاد می کند که این سلطه در کلام بشری دیده نمی شود. به طوری که آنان که عربی هم بلد نیستند، تحت تأثیر این الفاظ قرار می گیرند که نمونه ای از این موارد، حادثه ای است که برای خود من پیش آمد. ما شش نفر مسلمان بودیم که سوار کشتی مصری بوده و قصد رفتن به نیویورک را از طریق اقیانوس اطلس داشتیم. در این کشتی مسافر زن و مرد دیگر که هیچ یک مسلمان نبودند وجود داشتند. می خواستیم نماز جمعه را بر کشتی اقامه کنیم، با کاپیتان انگلیسی کشتی صحبت کردیم و او اجازه داد. ما بسیار خوشحال بودیم که برای اولین بار بر کشتی، نماز جمعه می خوانیم. من خطبه نماز را شروع کردم و نماز را به پایان بردم. بعد از نماز، بسیاری از مسافرانی که اطراف ما را در حال نماز گرفته بودند، به ما تبریک گفتند، یکی از آنها که بعداً فهمیدم اهل یوگسلاوی است و مسیحی می باشد، بیش از دیگران متأثر شده بود. وی در حالی که از چشمهای اشک جاری بود، نزد من آمد و گفت: من قدرت نگهداری خودم را از شدت تأثر ندارم، سپس افزود، لغتی که شما بر زبان می آورید موسیقی عجیبی داشت، هر چند که من یک حرف را از آن نفهمیدم ولی در بین کلمات، نوعی خاص از موسیقی استفاده می شد که غیر بقیه کلام بود. آن فقرات، تأثیری بسیار قوی داشت. من فکری کردم و فهمیدم که مراد او، آیات قرآنی است که در اثناء خطبه و نماز تلاوت می شد. وقوع این حادثه و امثال آن بر این مطلب اشاره دارد که قرآن را سرّی است قابل فهم برای برخی قلبها. ۳۷

به این واقعه تاریخی نیز توجه کنید:

روزی مشرکین دست نیاز به سوی «ولید» که قاضی و حکیم عرب بود دراز کردند تا وی درباره قرآن پیامبر، حکم کند. دانای عرب نزد پیامبر رفت و گفت: «یا محمد انشده شعرک» مقداری از اشعارت را بر من بخوان. پیامبر فرمود: آنچه من می گویم شعر نیست. کلام خداست که آن را برای هدایت شما فرستاده است. ولید گفت: مقداری از آن را بخوان، پیامبر سیزده آیه از ابتدای سوره فصلت تلاوت فرمود، وقتی به این آیه رسید.

«فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَ ثَمُودَ» ۳۸

هر گاه روی بگردانند بگو من شما را از صاعقه ای چون صاعقه عاد و ثمود بر حذر می دارم.»

ولید با شنیدن این آیات بر خود لرزید و موهای بدنش راست شد و چند روز در خانه نشست و خارج نشد. ۳۹ هم او بود که روزی سوره غافر را از پیامبر شنید. وقتی مشرکین از وی سؤال نمودند که چه شنیده است؟

گفت: «و ان له حلاوة و ان علیه لطلاوة و ان اعلاه لثمر و ان اسفله لمقدّة و انه یعلو و ما یعلی علیه.»

شیرینی خاصی و زیبایی مخصوص دارد، شاخسار آن پر میوه و ریشه آن پر برکت است سخنی است برجسته و بالاتر از آن سخنی نیست. ۴۰

آیا هیچ ترجمه ای توان القاء این نظم وحیانی را داراست؟ و آیا احدی از کسانی که با ترجمه سروکار دارند، توان درک اعجاز قرآن را از نظر فصاحت و بلاغت دارند.

جاحظ می گوید: ترجمه شعر عربی ممکن نیست چون هنر شعر از بین می رود. سپس می گوید: که ترجمه قرآن از شعر هم دشوارتر و خطرات آن بزرگتر است. ۴۱

مترجم ژاپنی قرآن «ایزوتسو» می گوید: حتی بهترین صورت آیات ترجمه شده چیزی جز معادله‌های جزئی نیستند و رهنمودهای ساخته و پرداخته در گامهای مختلف محسوب می شوند و لذا نه تنها وافی به مقصود نیستند بلکه گمراه کننده می باشند. ۴۲

دلیل دیگر اینکه برخی واژه ها و عبارات ، اساساً قابل ترجمه نیستند و هر واژه و عبارتی که جایگزین آنها شود، قادر به القاء معنای اصلی نیست . آیا هرگز می توان واژه «الله» را که ذاتی مستجمع جمیع صفات کمالیه و بری از تمامی صفات سلویه است ترجمه کرد و آیا واژه «خدا» بیش از ازلی بودن خداوند را القاء می کند؟ و یا مثلاً می توان واژه «قصاص» را ترجمه کرد؟ به طوری که تمام ظرافتهای این واژه را چون تنبیه قاتل ، درخواست اولیاء دم ، قتل قاتل و... را در بر داشته باشد. به راستی عبارت «الرحمن علی العرش استوی» و یا «بسمله» که یکصد و چهارده بار در قرآن ذکر شده است ، امکان ترجمه شدن دارد؟

همانطور که در پاسخ دلیل نهم المنار که از غزالی نقل کرده بود آوردیم ، تنها راه ترجمه این عبارات ، ساخت معادلهائی است که البته زمان زیادی را می طلبد تا اذهان مخاطبین با این واژه های جدید، مأنوس شوند و یا شرح تفصیلی آنهاست که از حد ترجمه می گذرد.

در آیه شریفه ذیل :

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ... ۴۳

آمده است که هر پیامبری به زبان امت خویش سخن گفته است . از این عبارت نه تنها این نکته استخراج نمی شود که پیامبر اسلام خاص امت عربی است ، بلکه به شهادت آیات بسیاری و از جمله آیات:

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا... ۴۴

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ۴۵

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ... ۴۶

پیامبر اسلام برای همه امتهای مبعوث شده است و او خاتم پیامبران است و تمام خلایق تا روز قیامت ، پیامبری دیگر نخواهند دید. با این حال ، مراد از قوم در آیه اول ، تمام خلایق است و در این صورت ، تکلم همگان که قوم پیامبر خاتم هستند، به زبان عربی لازم می شود.

سوم آن که ، مترجم علاوه بر شروط عمومی ترجمه ، باید شروط خاصی را برای ترجمه هر متنی به مقتضای همان متن داشته باشد که شناخت اصطلاحات آن متن ، نیز ایده ها و افکار ذهنی ماتن که در متن نیامده است و... ضروری به نظر می رسد.

اما آیا این در مورد قرآن متصور است ، آیا کسی قادر است که ایده های خداوند را در ارسال این کتاب مقدس و هدف غائی وی را از ایجاد میل انسان به این کتاب دریابد؟

فلیکس دوما که خود منتقد حوزه ادبی است ، در مقاله ای تحت عنوان «ملاحظات دربار نقد ترجمه آثار ادبی» که به فارسی ترجمه شده است می گوید:

عموم منتقدان ترجمه بر این باورند که آثار ادبی از بعضی جهات غیر قابل ترجمه اند. ۴۷ و این مهم ، نزد اندیشمندان چنان قطعی به نظر می رسد که برخی اعتقاد دارند ترجمه موجب زوال متن می شود.

«فلیکس دوما» نیز معتقد است که : کسی که نبوغش به اندازه صاحب اثر نیست نباید اثر او را ترجمه کند. ۴۸

پس سخت نیست که گفته شود، قرآن به زبانی خاص نازل گردیده و ترجمه آن به هر زبانی، قرآن نبوده بلکه بیش از بیان نکات محدود و معدود از معارف آن، چیزی نخواهد بود.

چهارم آن که، توجه به آغاز رواج زبان فارسی بعد از اسلام در ایران نیز می تواند در این راستا، کارساز باشد.

با نگاهی به تاریخ گذشته در می یابیم حکومت عباسیان که با کمک های عمده ایرانیان، امویان را سرنگون ساخته بودند، بی تأثیر در بقاء زبان فارسی نبودند. بعد از تضعیف و سپس اضمحلال حکومت بنی عباس که امپراطوری بزرگ اسلامی را در اختیار داشتند، حکومت های مستقل محلی تشکیل گردید و برخی از این حکومت ها برای ابراز تنفر دولت مرکزی، هر چه بیشتر سعی داشتند خود را از حکومت جدا سازند، در این راستا، بازگشت به زبان اولیه و پرهیز از تکلم عربی، اهمیت ویژه ای داشت و به همین جهت، بسیاری از این کشورها همانند ایران به زبان قدیم خود روی آوردند و فارسی بار دیگر در ایران متداول شد هر چند که خط عربی به خاطر ویژگی های خاص این خط، باقی ماند.

آنچه بیان شد نه فتوای حرمت و عدم جواز ترجمه قرآن، بلکه بیان ترجمه ناپذیری قرآن بود و اگر هیچ دلیلی بر این امر اقامه نمی شد، خلل ترجمه های موجود فارسی و غیر فارسی که هیچ کدام توان ابلاغ ذره ای از قله مرتفع فصاحت و بلاغت قرآن و اقیانوس ژرف و پهناور محتوای آن را ندارند، کافی بود.

این از سوئی و اما از سوی دیگر آیا این سخن صحیح است که در صورت عدم توانایی درک آن مفاهیم بلند، حداقل از فهم این مفاهیم ناقص بی بهره شویم؟ و آیا با پذیرش اینکه فصاحت و بلاغت قرآن در ترجمه، قابل انتقال به غیر نیست، درست است خود را از سایر نعمت های قرآن محروم نماییم؟ و آیا درست است که چون رشید رضا معتقد شویم که ملل بزرگی چون هند و چین و... عرب شوند تا مفاهیم قرآن را درک کنند؟ و آیا اساساً چنین چیزی امکان پذیر است؟ هرگز، پس چاره کار چیست؟

چاره کار

به هر حال ترجمه ناپذیری قرآن از سوئی و نیاز امت های مختلف به مفاهیم بلند قرآن از سوی دیگر ما را مجبور می سازد که چاره ای بیندیشیم تا ضمن مصونیت از ضرر ترجمه قرآن که به حق تعرض به عظمت قرآن محسوب می شود، از مهم ترین ابزار تبلیغی دین اسلام که شناسائی مفاهیم ارزشمند قرآن است، بی بهره نشویم.

در این راستا دو طرح قابل پیشنهاد است:

1- ما می توانیم برای معنای اصطلاحی ترجمه که به معنای تغییر زبان متن به زبان مخاطب است، اصطلاحی خاص را در مورد ترجمه قرآن وضع نماییم.

پیشنهاد می شود که بگوئیم ترجمه در «ترجمه قرآن» اختصاصاً به این معنا بکار برده می شود که مفاهیم کلی الفاظ و عبارات از قالب لغت انحصاری قرآن خارج و در قالب زبان مخاطب ریخته شود.

بدیهی است آنچه در این نوع ترجمه حائز اهمیت است، صرفاً بیان محتوای کلی آیات است و نه پرداختن به همه خصوصیات آیه.

علاوه اینکه، این ترجمه صرفاً به همین اندازه می تواند مستند محسوب شود و حجت شرعی قلمداد گردد و لذا قابلیت استناد در امور جزئی را ندارد.

2- پیشنهاد دوم، این است که اگر به هر علتی نخواستیم در واژه ترجمه اصطلاحی، تغییری ایجاد کنیم و معنایی جدید را برای ترجمه برگزینیم، لازم است اساساً این واژه را کنار نهیم و از واژه های دیگری چون تفسیر، بهره بریم. چرا که هر ترجمه ای از قرآن جز تفسیری از قرآن که مطابق ذهن مترجم است، چیزی دیگر نیست.

البته استعمال واژه ترجمه به معنای تبیین و تفسیر مطلب، امری بعید نیست کما اینکه این واژه در همین معنا در روایت ذیل که نقش تفسیری ابن عباس را مطرح کرده است، استعمال شده است و او به عنوان ترجمان قرآن معرفی شده است:

انه ترجمان القرآن

در لسان العرب و قاموس نیز ترجمه به معنای تفسیر آمده است . جوهری می گوید: و قد ترجمه و ترجم عنه اذا فسر كلامه بلسان آخر. ۵۰

زرقانی در مناهل العرفان می گوید:

يجب ان تسمى مثل هذه الترجمة ، ترجمة تفسير القرآن او تفسير القرآن بلغة كذا، و لايجوز ان تسمى ترجمة القرآن بهذا الاطلاق اللغوي المحض

چنین ترجمه ای نه تنها محذوریت ترجمه اصطلاحی قرآن را ندارد، بلکه از منافع بار شده بر ترجمه که در دلائل قائلین به آن گذشت ، بر خوردار است . این فوائد را می توان چنین فهرست نمود:

- 1- ترویج و تبلیغ دین اسلام با بیان معارف کلی و در عین حال ارزشمند قرآن.
- 2- دفع شبهاتی که احياناً سایر ملل نادانسته در مورد دین اسلام مطرح می کنند.
- 3- بقای مطالب کلی و معارف عمومی قرآن در ذهن مسلمانانی که به غیر عربی تکلم می کنند .

پی نوشت ها:

-
- 1- اعراف ، ۱۵۸ .
 - 2- یوسف، ۲ .
 - 3- زمر، ۲۸ .
 - 4- فصلت، ۳ .
 - 5- تفسیر المنار، ج ۹، ص ۳۱۷ .
 - 6- تفسیر المنار، ج ۹، ص ۳۱۸ .
 - 7- ک به: تفسیر المنار، ج ۹، ص ۳۱۸ .
 - 8- المستشرقون، ص ۶۷ .
 - 9- ک تفسیر المنار، ج ۹، ص ۳۳۱ .
 - 10- ر.ک تفسیر المنار، ج ۹، ص ۳۳۱ .
 - 11- ر.ک تفسیر المنار، ج ۹، ص ۳۳۴ .
 - 12- ر.ک تفسیر المنار، ج ۹، ص ۳۳۵ .
 - 13- ر.ک تفسیر المنار، ج ۹، ص ۳۳۶ .
 - 14- ر.ک تفسیر المنار، ج ۹، ص ۳۳۶ .
 - 15- ر.ک تفسیر المنار، ج ۹، ص ۳۳۶ .
 - 16- ر.ک تفسیر المنار، ج ۹، ص ۳۳۲ .
 - 17- الهدایة فی الفروع، علی المرغینانی، هند، ۱۳۰۲ ق، ج ۱، ص ۸۶ .
 - 18- تفسیر المنار، ج ۹، ص ۳۳۲ .
 - 19- رسائل اخون الصفا، قاهره، ۱۳۴۷ ق/ ۱۹۲۸ م، ج ۳ / ۱۵۳، ۱۷۱، ۳۵۳ .
 - 20- از جمله نگاه کنید به رأی و نظر صریح آیت الله خویی در البیان.
 - 21- یوسف، ۱۰۸ .
 - 22- حجر، ۲۲ .
 - 23- ر.ک تفسیر المنار، ج ۹، ص ۳۲۵ .
 - 24- تفسیر المنار، ج ۹، ص ۳۲۶ .
 - 25- یونس، ۱۵ .
 - 26- مناهل العرفان، ج ۱، ص ۴۴۰ .

- 27 تفسير المنار، ج ٩، ص ٣٢٦.
- 28 ر.ك: المنار، ج ٩، ص ٣٣١.
- 29 ر.ك: المنار، ج ٩، ص ٣٣١.
- 30 شعراء، ١٩٦.
- 31 تفسير كشاف، ج ٣، ص ٣٣٥.
- 32 تاريخ قرآن راميار، ص ٦٥٣.
- 33 ج ١ / ٣٧.
- 34 مجله مجمع اللغة العربية بدمشق، المجلد الرابع والخمسون، الجزء ثالث، شعبان ١٣٩٩ ق / ١٩٧٩ م. ص ٦٣٥ - ٦٦٠.
- 35 المجلد الخامس والخمسون، الجزء اول، صفر الخير ١٤٠٠ ق / ١٩٨٠ م، ص ٣٦٢ - ٣٦٥.
- 36 ر.ك: دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ص ١٦٢٤.
- 37 تفسير في ظلال القرآن، ج ٣، ص ١٧٨٦.
- 38 فصلت، آيه ١٣.
- 39 بحار الانوار، ج ١٧، ص ٢١.
- 40 مجمع البيان، ج ٥، ص ٣٨٧.
- 41 كتاب الحيوان، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، قاهره، ١٣٥٣ ق، ج ١ / ٧٤ - ٧.
- 42 ر.ك: ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی، دینی در قرآن، توشیهیکو ایزوتسو، ص ٢.
- 43 ابراهيم، ٤.
- 44 اعراف، ١٥٨.
- 45 انبياء، ١٠٧.
- 46 احزاب، ٤٠.
- 47 فصلنامه مترجم، شماره ٢٠، ص ٣٦.
- 48 ملاحظاتى درباره نقد ترجمه و آثار ادبى، نوشته فليکس دوما، ترجمه شهلا شريفى، فصلنامه مترجم، شماره ٢٠ و ٣٦.
- 49 الصوارم المهركة، نور الله تسترى، ص ١٧٣ و فتح البارى، ج ٧، ص ٧٩.
- 50 الصحاح، دارالملايين، ج ٥، ص ١٩٢٨.
- 51 مناهل العرفان، ج ٢، ص ٤٣٢.